

Dependent Origination and Nature of Salvation from Reincarnation in Early Buddhism¹

Abolghasem Jafari*

Mohammad Mahdi Alimardi**, Mahdi Lakzayi***

(Received: 2020-02-19; Accepted: 2021-02-08)

Abstract

The theory of "dependent origination", also known as "conditional arising" or "causal chain", is one of the basic ontological principles in the sacred texts of early Buddhism, which explains the nature of reincarnation or samsara in this religion. The conformity of some of the constituent circles of the theory of dependent origination with the five constituent parts of human existence in Buddhist teachings led researchers to explain the process of samsara in this religion by the reconciliation between these two theories. Sometimes the meaning of dependent origination is considered the general law of cause and effect in the world, and sometimes its meaning is only limited to the factors and elements that make up the cycle of samsara. In this article, after introducing this doctrine, we adapt the shape of the twelve circles of this doctrine to the five parts of the attachment of human existence from the perspective of Buddhism. Finally, we dispute the generality of this principle and limit its meaning in Buddhism to simple practical and moral advice that does not apply to the real world. Moreover, we will state that the element of "awareness" is the most important and mysterious part of the chain of samsara, which is perfected through direct knowledge (metacognition) and spiritual training, and finally, breaks the cycle of samsara and saves a person.

Keywords: Dependent Existence, Conditional Coexistence, Reincarnation, Five Attachment Masses.

1. This article is taken from: Abolghasem Jafari, "The Relationship between Suffering and Nirvana in the Process of Salvation of Early Buddhism with Emphasis on the Eight Way", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Mahdi Alimardi, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Religious Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), agjafari@yahoo.com.

** Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, alim536@urd.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Eastern Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, lakzaei@urd.ac.ir.

«هستی وابسته» و ماهیت نجات از تناسخ در آیین بودای اولیه^۱

ابوالقاسم جعفری*

محمد مهدی علی مردی**، مهدی لکزایی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰]

چکیده

نظریه «هستی وابسته» (dependent origination) که با نام‌های دیگری مانند «همزایی مشروط» و «زنجیر علی» نیز معروف است، یکی از اصول هستی‌شناختی اساسی در متون مقدس آیین بودای اولیه است که ماهیت تناسخ یا سنساره را در این آیین تبیین می‌کند. تطبیق بخشی از حلقه‌های تشکیل‌دهنده «هستی وابسته» با پنج بخش تشکیل‌دهنده وجود انسان، در تعالیم بودایی باعث شد محققان، فرآیند سنساره در این آیین را با استفاده از تطبیق این دو نظریه تبیین کنند. گاهی معنای «هستی وابسته» قانون کلی علت و معلولی در جهان در نظر گرفته می‌شود و گاهی معنایش را فقط به عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده چرخه سنساره محدود می‌کنند. در این نوشتار، پس از معرفی این آموزه، شکل دوازده حلقه این آموزه را با پنج بخش دل‌بستگی وجود انسان از نظر این آیین تطبیق می‌دهیم، و در نهایت در عمومیت این اصل تشکیک می‌کنیم و معنایش را در کلام بودا به توصیه عملی و اخلاقی ساده‌ای محدود می‌کنیم که ناظر به عالم واقع نیست. همچنین، خواهیم گفت که عنصر «آگاهی/دانستگی» مهم‌ترین و رمزی‌ترین بخش زنجیر سنساره است که از طریق دانش مستقیم (فراشناخت) و تربیت معنوی کمال می‌یابد و سرانجام، چرخه سنساره را می‌شکند و باعث نجات شخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: هستی وابسته، همزایی مشروط، تناسخ، پنج توده دل‌بستگی.

۱. برگرفته از: ابوالقاسم جعفری، ربط و نسبت رنج و نیروانه در فرآیند نجات آیین بودای اولیه با تأکید بر راه هشت‌گانه،

رساله دکتری، استاد راهنما: محمد مهدی علی مردی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.

* دانشجوی دکتری دین‌پژوهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) agjafari@yahoo.com

** دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران alim536@urd.ac.ir

*** استادیار گروه ادیان شرق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران lakzaei@urd.ac.ir

مقدمه

منظور از «هستی وابسته»، «همزایی مشروط» یا زنجیر علی و تعبیری مانند آن، آموزه مشهوری است که در متون پالی از زبان بودا بارها نقل شده است. طبق این نظریه، گرفتاری انسان در چرخه تناسخ، علت کاملاً مشخصی دارد و آن، دلبستگی و تعلق خاطر به این دنیا است. کسی که با نادانی (avidya، اویدیا) از دنیا برود، بخشی از وجودش به نام «وینیانه» یا همان آگاهی/دانستگی، موجب تولد کودکی می‌شود و همین، چرخه سنساره را تداوم می‌بخشد. طبق یکی از الگوهای این آموزه، چرخه تناسخ دوازده حلقه دارد که زنجیر علی و معلولی تناسخ را تشکیل می‌دهد. نظریه «هستی وابسته» یکی از اصول اساسی جهان‌شناختی در مکتب‌های مختلف آیین بودا در کانون پالی است. برداشت عام از این آموزه در صدد گفتن این واقعیت است که هر شیء، هنگامی به وجود می‌آید که علت یا علل مُعدّه و شروط لازمش فراهم آمده باشد و شرط ایجادش این است که علت آن شیء موجود باشد.

این آموزه در «نجات‌شناسی» آیین بودا اهمیت فراوانی دارد، زیرا تبیین فرآیندی است که بر اساسش، ماهیت «گرفتاری» و نیز ماهیت «نجات» انسان از آن گرفتاری را که چرخه تناسخ و سنساره است، تبیین می‌کند. رنج انواعی دارد ولی مهم‌ترین آنها گرفتاری انسان در چرخه تناسخ (سنساره) است و نیروانه، نجات از رنج، یعنی نجات از همین چرخه تناسخ است (Buswell & Lopez, 2013: 305). چگونگی شکسته‌شدن زنجیر تناسخ را می‌توان بر اساس همین نظریه تبیین کرد. پس، این نظریه از طرفی بیان هستی‌شناسانه رنج است و از سوی دیگر، ماهیت نیروانه و نیز فرآیند رهایی از رنج و چرخه تناسخ را نشان می‌دهد. در این نوشتار می‌خواهیم ضمن تبیین مفاهیم اصلی این آموزه، در عمومیتش تشکیک کنیم. پیش از رسیدن به اصل بحث باید توجه داشت که محققان غربی در نقل‌قول‌هایشان درباره این آموزه و دیگر آموزه‌های معنوی، چون وجود عالم غیب یا ملکوت و مانند آن را قبول ندارند، تمام گزارش‌های عارفان و مکاشفه‌گران را واقعی (real) نمی‌دانند. برعکس، در عرفان اسلامی وجود عوالم سیر و سلوک، مانند عالم ملکوت، بخشی از عالم واقع تلقی می‌شود. بنابراین، محققان غربی

مکاشفه‌های بودا را محدود به عالم ذهن/جان (mind) و در حیطه فردیت تفسیر می‌کنند. تحقیق حاضر به صورت توصیفی تحلیلی و محدود به چهار نیکایه اصلی، یعنی دیگه نیکایه (DN)، سمیوتّه نیکایه (SN)، انگوترّه نیکایه (AN) و مجیمّه نیکایه (MN) از کانون پالی با استفاده از ترجمه بیگو بوده‌ی به زبان انگلیسی است که در www.accesstoinsight.org به صورت برخط در دسترس است.

طرح مسئله

تعبیر «بتیچّه سموتپاده» (Pratītyasamutpāda) از دو واژه samutpāda به معنای به وجود آمدن، و pratītya به معنای وابسته یا مشروط تشکیل شده است که در مجموع به معنای «به وجود آمدن وابسته» «همزایی به هم وابسته» «هستی وابسته»، «همزایی مشروط» و «زنجر علی» و مانند آن است. نظریه «هستی وابسته» یا «همزایی مشروط» در آیین بودا برای توضیح سازوکار چرخه تناسخ است که در آن هیچ وجودی در باطن انسان به عنوان «خود» فرض نمی‌شود و در عین حال، تناسخ اتفاق می‌افتد.

در تعالیم بودا، وجود حقیقتی به نام «خود» در وجود انسان که مستقل از بخش‌های مختلف تشکیل‌دهنده شخص، و در عین حال موجودی بی‌تغییر و ابدی باشد، انکار شده است. در واقع، «خود» به معنای برهمنی-اوپانیشادی‌اش در تعالیم بودا انکار شد که تقریباً ویژگی‌هایی همانند خدایان داشت، یعنی ابدی و بی‌تغییر بود. از این رو، آیین بودا سازوکاری جدید برای توجیه تناسخ مطرح کرد که در آن، تعدادی علل و عوامل مشخص به صورت علت و معلولی چرخه تناسخ را تشکیل می‌دادند. این سازوکار که آیین بودا معرفی کرد به نظریه «هستی وابسته» معروف است و در بخش‌های متعددی از متون آمده است که معروف‌ترینشان اینها است: دیگه نیکایه (-55: ii, 2013 Digha Nikaya, 168)، سمیوتّه نیکایه (1-133: ii, 2013 Samyutta Nikaya) و مجیمّه نیکایه (Majjhima Nikaya, 2013: ii: 35).

اصطلاح «مجیمه نیکایه» در کتاب طرح تعالیم آیین بودا چنین ترجمه شده است:

از پیش شرط نادانی (۱). کرمه‌سازها؛ از پیش شرط کرمه‌سازها (۲). دانستگی (پیدا می‌شود)؛ از پیش شرط دانستگی (۳). نام و شکل (پیدا می‌شوند)؛ از

پیش شرط نام و شکل (۴). شش حوزه تماس حسی [پیدا می شود]؛ از پیش شرط شش حوزه تماس حسی (۵). بساویدن [پیدا می شود]؛ از پیش شرط بساویدن (۶). احساس (پیدا می شود)؛ از پیش شرط احساس (۷). تشنگی [پیدا می شود]؛ از پیش شرط تشنگی (۸). دل بستگی (پیدا می شود)؛ از پیش شرط دل بستگی (۹). وجود (یا شدن) [پیدا می شود] از پیش شرط وجود (۱۰). زاییده شدن [پیدا می شود]؛ از پیش شرط زاییده شدن (۱۱). پیری و مرگ (۱۲). اندوه، زاری، درد، پریشانی، و نومیدی پیدا می شود. این است خاستگاه تمام توده رنج (شومان، ۱۳۹۰: ۷۷).

اینک باید پیش از ورود به اصل بحث هر یک از حلقه های این زنجیر دوازده تایی را توضیح دهیم:

۱. نادانی

واژه *avijjā* به نادانی ترجمه می شود. در کانون پالی گفته می شود منظور از نادانی، جهل به چهار حقیقت شریف رنج، ریشه رنج، توقف رنج و راه رهایی از رنج است (Samyutta Nikaya, 2013: 12: 2)، اما نوع دانشی که باید به این چهار حقیقت پیدا شود، مهم ترین موضوع بحث در آیین بودای اولیه است. با مراجعه به زندگی بودا و آنچه او در شب اشراق به آن رسید، به نظر می رسد دانش مستقیم و علم حضوری باعث نجاتش شد. بنابراین، منظور از نادانی (ویگیانه/ویجنیانه) یعنی نداشتن دانش حقیقی و علم حضوری به حقیقت انسان و جهان که آن را پرگیا/پرجنیا (*praña*) هم می گویند.

۲. سنکاره

واژه *saṅkhāra* یا نیت های کرمه ساز، در لغت به معنای ساخته ها یا اعمالی است که ساخته اراده انسان است و منظور از آن، اعمال بدنی، ذهنی، و زبانی یا سخن گفتن است. این اعمال اگر بد باشند کرمه های بد و اگر خوب باشند کرمه های خوب تولید می کنند.

در اینجا اراده و قصد نیز همان عمل است که کرمه می‌سازد. بنابراین، این سنکاره‌ها هستند که موجب حرکت آگاهی در چرخه سنساره می‌شوند (Harvey, 1995: 52).

۳. آگاهی/دانستگی

واژه *viññāna* گاهی به دانستگی و «آگاهی احساس» یا «آگاهی بازتولد» ترجمه می‌شود تا با واژه آگاهی (*consciousness*) در روان‌شناسی اشتباه نشود. این آگاهی یعنی تأثیری که در بلندمدت از احساسات و اندیشه‌ها در انسان پیدا می‌شود و ملکه ذهن و جان انسان می‌شود. عصاره وجود انسان همان ملکات اخلاقی است که در طول زندگی، آنها را کسب کرده است. این آگاهی دو حالت دارد: اگر شخص به نیروانه رسیده و از چرخه تناسخ رها شده باشد، آگاهی نیز رها می‌شود و به نیروانه می‌پیوندد، اما اگر شخص، نادان از دنیا رفته باشد، آگاهی اش نیز در چرخه تناسخ باقی می‌ماند و به دنبال زهدان مناسبی می‌گردد تا با ماده پیش‌جنینی موجود در آن بیامیزد و به بازتولد دیگری برسد (Digha Nikaya, 2013: 15). در کانون پالی آمده است که شش نوع آگاهی وجود دارد: آگاهی چشم، آگاهی گوش، آگاهی بینی، آگاهی زبان، آگاهی لامسه، آگاهی عقل (تفکر) (Samyutta Nikaya, 2013: 12:2). آگاهی، محصول تصمیم‌های انسان در طول زمان است. در آیین بودا انسان شش حس دارد و به غیر از حواس پنج‌گانه، عقل و فکر را هم جزء حواس محسوب می‌کنند (Majjhima Nikaya, 2013: 149).

۴. نام و شکل

واژه *nāmarūpa* از دو بخش «نام» یعنی بخش باطنی انسان، و «روپه» یعنی کالبد و شکل ظاهری انسان تشکیل شده است. نام شامل این چیزها می‌شود: ۱. احساسات یا ادراک حاصل از حواس شش‌گانه، ۲. ادراک، به معنای آن درکی از احساسات که خشنود می‌شود، ناراحت می‌شود یا بدون هیچ احساسی است، ۳. اراده، یعنی آن نیروی ذهنی که قصد و نیت انسان از آن پیدا می‌شود، ۴. ارتباط و التفات؛ آن نیروی ذهنی‌ای است که می‌تواند در اشیا نفوذ کند و حقیقتشان را ببیند (Bucknell, 1999: 42).

۵. شش پایه حسی

واژه *salāyatana* به معنای اندام‌های حسی است که به واسطه آنها داده‌های جهان اطراف و نیز ذهنیات و تصورات به بخش ادراک انسان می‌رسد. کانون پالی به اینها ابزار رساننده می‌گوید، یعنی چشم، گوش، بینی، زبان، بدن (لامسه) و عقل که اطلاعات جهان را به مرکز ادراک حسی می‌رسانند (Samyutta Nikaya, 2013: 12: 2). عقل نیز تصورات را دریافت و منتقل می‌کند.

۶. تماس حسی

واژه *phassa* به معنای تماس، یعنی تماس حسی یا تأثیر حسی است؛ جمع شدن ابزار حسی با موضوع حسی، و آگاهی حاصل از آن تماس را تماس حسی می‌گویند. مثلاً برای دیدن گل سه چیز لازم است: گل، چشم و آگاهی چشم. زیرا خود چشم ابزار و اندام دیدن است و بدون آگاهی‌ای که ورایش قرار دارد، نمی‌توان فهمید که چشم چه چیز را دیده است. تماس حسی یعنی اینکه هر سه عامل با هم یکجا باشند تا عمل تماس حسی برقرار شود (Ibid.).

۷. احساسات

واژه *vedanā* به معنای احساس است و منظور، آن احساس مطلوب، نامطلوب یا خنثایی است که از طریق اطلاعاتی از راه بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بویایی و حس عاقله به درون می‌رسد (Ibid.).

۸. تشنگی

واژه *taṇha* به معنای تشنگی است و با واژه فارسی «تشنگی» از طریق زبان سنسکریت هم‌ریشه است. تشنگی یعنی عطش و هوس بسیار که می‌تواند تشنگی به دیدن شکل‌ها، یا تشنگی شنیدن، تشنگی بوییدن، تشنگی چشیدن، تشنگی لمس کردن و تشنگی خیال‌کردن، باشد (Ibid.).

۹. دل‌بستگی

واژه upādāna که به دل‌بستگی ترجمه می‌شود، به معنای تعلق خاطر و چسبیدن به امور دنیوی است. کانون پالی از چهار نوع دل‌بستگی نام می‌برد: دل‌بستگی حسی، دل‌بستگی نظری، دل‌بستگی عملی و دل‌بستگی به خود (Ibid.). دل‌بستگی حسی یعنی دل‌بستگی به لذتی که از شنیدن موسیقی، دیدن منظر زیبا و دیگر محسوسات کسب می‌شود. دل‌بستگی نظری یعنی دل‌بستگی به دیدگاه‌های مختلف و نادرست، دل‌بستگی عملی یعنی دل‌بستن به شعائر، نوع لباس پوشیدن و دیگر کارهای عملی. دل‌بستگی به خود یعنی باور به وجود یک «خود» در درون، چه شکل داشته باشد و چه نداشته باشد و چه محدود باشد و چه نامحدود.

۱۰. هستی یا بازپیدایی

واژه bhava به معنای هستی یا وجود است و گاهی شدن و بازپیدایی و مانند آن نیز ترجمه می‌شود. منظور از این اصطلاح در سخنان بودا نیامده است و باید معنایش را از ارتباط دیگر عوامل هستی وابسته با آن استخراج کرد. بیکو بودهی می‌گوید بهوه، بُعد فعال زندگی است که در آن کرم‌های بالقوه، ناگهان بالفعل و پدیدار می‌شوند و تأثیر خود را در بازتولد که مرحله بعدی است، نشان می‌دهند. به سخن دیگر، بهوه، مرحله‌ای از هستی است که در آن هستی نامحسوس به هستی محسوس تبدیل می‌شود (Bodhi, 2000: 52).

۱۱. بازتولد

واژه jāti به معنای تولد جسمی و فیزیکی است و بازتولد هم ترجمه می‌شود. منظور تولدی است که علتش بهوه، یعنی بازپیدایی، است. گاهی به معنای جان‌گرفتن نیز هست (Bodhi, 2000: 52).

۱۲. پیری و مرگ

واژه jarāmarana به معنای پیری و مرگ است و در کل یعنی همه توده رنج که به دنبال تولد شخص در این دنیا برای او پدید خواهند آمد (Ibid.).

انسان‌شناسی بودایی

پیش از بررسی هر یک از حلقه‌های دوازده‌گانه «هستی وابسته»، نخست پنج بخش وجود انسان را که با بخشی از حلقه‌های دوازده‌گانه مطابقت دارد، توضیح می‌دهیم. در تعالیم اولیه آیین بودا انسان از پنج بخش یا پنج توده به نام اسکنده (skandha) تشکیل شده است که هیچ کدام پاینده و ثابت نیستند. این پنج توده را انسان به اشتباه «خود» می‌پندارد و به آن دلبستگی پیدا می‌کند. بودا بر آن بود تا اشتباه‌بودن این پندار را به آدمیان گوشزد کند. پنج توده دلبستگی (به زبان پالی Pañcupādānakkhandhā) شامل این قسمت‌ها است: ۱. شکل (پالی: rūpa): یعنی کالبد ظاهری و تن خاکی انسان که از چهار عنصر آب، خاک، آتش و هوا تشکیل شده است؛ ۲. احساس (پالی: vedanā): عمل حس کردن با این بخش انجام می‌شود و این بخش از حسیات خود سه تأثیر خوشایند، ناخوشایند یا خنثا دارد، اما شامل بخش‌های انگیزشی انسان نیست (Harvey, 1995: 55)؛ ۳. سنکاره (پالی: saṅkhāra): نیت‌های کره‌ساز یا هر فرآیندی در ذهن و جان انسان که به تصمیم و انجام‌دادن کاری منجر شود؛ ۴. ادراک (پالی: saññā): منظور از آن، بخشی از ذهن است که چیزهایی را که از حواس می‌گیرد ابتدا تشخیص می‌دهد و از دیگر چیزها جدا، و سپس رده‌بندی و ثبت می‌کند (Ibid.). باید توجه کرد که حلقه‌های دوازده‌گانه «هستی وابسته» فاقد این بخش، یعنی سنیا، است؛ ۵. آگاهی (پالی: viññāṇa): یعنی اطلاع عمیق از چیزی و قوه تشخیص و تمایز آن (Ibid.). همان‌گونه که گفتیم، «آگاهی» بخشی از درون انسان است که در آن رفتارها ملکه ذهن و جان انسان و بخش جدایی‌ناپذیر آن شده و به حقیقتی پایدار تبدیل شده‌اند که بنا بر قانون تناسخ، پس از مرگ انسانی که به کمال نرسیده، با قرارگرفتن در ماده پیش‌جنینی در زهدان مادر، موجب تولد کودک می‌شود.

تفسیر سنتی

هنوز تعریف جامع و مانعی از «هستی وابسته» مطرح نشده و حدود و قلمرو آن نیز محل بحث است. تفسیر سنتی از این نظریه دو بخش دارد: الف. در بخش اول درباره تطبیق زنجیر «هستی مشروط» با سه دوره زندگی فرد بحث می‌کند تا نشان دهد این

زنجیر در حال بیان علت قبلی یک زندگی، زندگی کنونی و زندگی بعدی است که شخصی عادی می‌تواند داشته باشد؛ ب. بخش دوم نیز مربوط می‌شود به اینکه آیا این نظریه همان اصل علت و معلولی کلی حاکم بر طبیعت است یا خیر، یا دست‌کم بخشی از آن است؟ ابتدا بخش اول را بررسی می‌کنیم.

در تفسیر سنتی، این زنجیر دوازده حلقه بیانگر فرآیند جابه‌جایی در چرخه تناسخ (سمساره) است که بر سه دوره زندگی استوار است. همان‌طور که در شکل شماره یک دیده می‌شود، دو زنجیر ابتدایی، یعنی نادانی و سنکاره‌ای که از این نادانی حاصل می‌شود، موجب زندگی بعدی فرد می‌شود. شخصی که نادان از دنیا رفته است، نادانی‌اش کرمه‌سازهای نادانی (سنکاره) را به وجود می‌آورد و کرمه‌سازهای نادانی نیز در «انبار آگاهی» (وینیانه) ذخیره می‌شود و این آگاهی به کمال نرسیده، موجب تولد «فرد دیگر» می‌شود که از زنجیر سوم آغاز می‌شود. هر عاملی در این چرخه، شرط پیداشدن عامل دیگر است و به این ترتیب، این زنجیر ادامه پیدا می‌کند.

شکل شماره یک

زندگی اول	پنج بخش دلبستگی	زندگی هستی وابسته
	۱. بدن	۱. نادانی
	۲. احساس	۲. ستکاره ها
	۳. ادراک	۳. آگاهی
		۴. نام و شکل
زندگی دوم	۱. بدن	۵. شش بنیاد حسی
		۶. تماس حسی
	۲. احساس	۷. احساس
	۳. ادراک	
	۴. ستکاره ها	
زندگی سوم	۵. آگاهی	۸. تشنگی
		۹. دلبستگی
		۱۰. هستی
	۱. بدن	۱۱. تولد
	۲. احساس	
	۳. ادراک	
	۴. ستکاره ها	
	۵. آگاهی	
		۱۲. پیری و مرگ

در اینجا به دلیل رعایت اختصار، این تطبیق را به صورت کامل و جزء به جزء توضیح نمی‌دهیم. فقط اشاره می‌کنیم که همان‌گونه که از جدول شماره یک پیدا است، برای هر دوره زندگی، پنج بخش دلبستگی آورده شده است که طبق فرض آیین بودا وجود انسان را تشکیل می‌دهند. عناصری که نظیر به نظیر با یکدیگر سازگار بودند روبه‌روی هم گذاشته شده‌اند؛ و به این ترتیب، جریان تناسخ از زندگی قبلی فرد تا زندگی بعدی‌اش از جدول پیدا است.

نقد تفسیر سنتی

دو نقد اساسی به این نظریه وارد است: الف. چون شکل‌های مختلفی از این زنجیره در خود کانون پالی آورده شده است، دلیلی بر ارجحیت این زنجیر دوازده حلقه‌ای بر انواع دیگر، که حلقه‌های بیشتر یا کمتری دارند، وجود ندارد. مثلاً در (Majjhima Nikaya, 2013: i: 5) تعداد حلقه‌ها بیش از دوازده ذکر شده و در (Digha Nikaya, 2013: ii: 55) کمتر از دوازده حلقه آمده است؛ ب. نکته مهم‌تر این است که آن روایت‌هایی که از تعداد حلقه‌های کمتر سخن می‌گویند، از نظر زمانی، قدیمی‌تر از بخش‌هایی هستند که دوازده حلقه را ذکر کرده‌اند (Wayman, 1980: 286).

دیگر نقد مهم وارد بر این نظریه این است که «تولد» اتفاقی فیزیکی و زیست‌شناختی در عالم خارج از ذهن است، ولی تشنگی یا دل‌بستگی، حالت‌هایی مربوط به دل است و چگونه این دو نوع از پدیده‌های فیزیکی و متافیزیکی را در یک سلسله علت و معلولی به یکدیگر پیوند می‌زنند و نیز ماهیت این پیوند را به روشنی توضیح نمی‌دهند؟ به عبارت دیگر، در متون پالی و تفاسیر آنها مشخص نیست چگونه دو عنصر تشنگی و دل‌بستگی وارد این فرآیند می‌شوند. چرا در پنج بخش دل‌بستگی، سخنی از این دو عنصر نیست، ولی در زنجیر «هستی وابسته» ناگهان ظاهر می‌شوند؟ و چرا «سَنا» که در پنج بخش دل‌بستگی بود در اینجا حضور ندارد؟ به نظر ما، این سخن بودا، همانند دیگر متون دینی و اخلاقی، فقط بر توضیح مفهوم معنوی مطلب تأکید دارد، و نه بر روند علت و معلولی‌اش. به عبارت دیگر، این عبارت بودا مانند گفتار توصیفی و تبیینی معلمان اخلاق است که ابتدا مطلبی را می‌گویند و سپس برای وضوح بیشتر، همان نکته را در قالبی دیگر تکرار می‌کنند. بنابراین، بهتر است تشنگی و دل‌بستگی را توضیح دیگری برای عنصر «نادانی» بدانیم که علت اصلی گرفتاری در چرخه تناسخ است، و نه معلول‌های نادانی.

جدول شماره دو

وجود قبلی: نادانی، که به تولید سنکاره‌ها یا نیت‌های کره‌ساز مناسب با نادانی می‌انجامد.				
وجود بعدی: تولد	بازپیدایی (هستی)	احساس	تماس حسی	وجود فعلی: کالبد (نام و شکل)
		تشنگی		
		دلبستگی		

در جدول شماره دو، دو عنصر تشنگی و دلبستگی که در آموزه هستی وابسته پس از احساس ذکر شده است، در واقع، توضیح بیشتری از بیماری احساس یا ادراک بعد از احساس است که به دلیل فهم نادرست، گرفتار تشنگی و دلبستگی به امور دنیا می‌شود و از این تمایل شدید به بازپیدایی، دوباره زاده می‌شود و به دنیا بازمی‌گردد. بنابراین، این عبارت بودا حداکثر توصیه و بیانی اخلاقی است، نه اینکه واقعاً در جهان خارج چنین رابطه علت و معلولی‌ای وجود داشته باشد. محققان مطالعات بودایی نیز می‌پذیرند که ترتیب اصلی چه همین باشد یا نباشد، نکته اصلی این نظریه آن است که انسان‌ها در گرو اعمال گذشته خویش‌اند و باید به دنبال فضایل اخلاقی، آرامش و معرفت عالی باشند تا نجات پیدا کنند (Shulman, 2008: 305). باید در نظر داشت که تعریفی که از آگاهی (وینیانه) در این نظریه مطرح می‌شود با جهان‌شناسی هند باستان در عصر بودا مطابقت دارد. در آن جهان‌شناسی آگاهی/دانستگی را موجب ادامه چرخه تناسخ می‌دانستند. بودا نیز به پیروی از همان ادبیات ودایی اوپانیشادی، آگاهی کمال‌نیافته را دلیل تولد فرد جدید و علت اصلی ادامه تناسخ می‌داند و بر اساس همان فرض چرخ زاد و مرگ را تبیین می‌کند. مثلاً در کانون پالی آمده است:

آگاهی شرط لازم برای پیدایی نام و شکل است. چنین گفته‌اند. و از این طریق می‌توان فهمید چگونه از آگاهی که شرط لازم نام و شکل است، نام و شکل پیدا می‌شود که اگر آگاهی به زهدان مادر منتقل نمی‌شد، آیا نام و شکلی در زهدان شکل می‌گرفت؟ [آنده پاسخ داد:] خیر، سرورم!

[پس بودا گفت:]: اگر پس از اینکه آگاهی به زهدان فرود آمد مجبور به جدا شدن شود، آیا نام و شکلی [به صورت کودکی جدید] به این دنیا خواهد آمد؟ اگر آگاهیِ پسر یا دختری جوان از بین برود، نام و شکل [یعنی تن آن شخص جوان، بدون آگاهی] به بلوغ، رشد و کمال لازم خواهد رسید؟
[آنند گفت:]: خیر، سرورم!

[بودا گفت:]: پس آگاهی یک علت است، یک دلیل است، یک منشأ است، یک شرط لازم برای نام و شکل است (Anguttara Nikaya, 2013: iii: 33).

اشمیت هاوسن پس از بررسی همین عبارات در کانون پالی می‌گوید چون در این فرآیند، با اتفاقی زیست‌شناختی مواجهیم که در آن «آگاهی/دانستگی» انتقال پیدا می‌کند باید یک «ماده پیش‌جنینی» نیز فرض کنیم که آگاهی در آن استقرار پیدا کند. این ماده فرضی پیش‌جنینی، ماده اصلی پیدایش کالبد برای کودک در زهدان مادر است. به عقیده او، توجیه قانع‌کننده‌ای درباره ماهیت ارتباط عناصر زیست‌شناختی مربوط به تولد مادی با عناصر فرامادی مانند آگاهی و تأثیر اعمال گذشته فردی دیگر، در کانون پالی وجود ندارد (Schmithausen, 1987: 37).

رابطه علت و معلولی

نکته دوم درباره نظریه «هستی وابسته» مربوط می‌شود به عبارتی که معمولاً در کانون پالی در کنار این نظریه مطرح می‌شود که به اصل ایدپچیتا (idappaccayatā) معروف است و گاهی به آن اصل علت و معلولی (اصل علیت) نیز گفته می‌شود. این تعمیم از این عبارت از کانون پالی است که می‌گوید: «اگر الف هست، ب نیز هست؛ و اگر الف نیست، بهم نیست» (Anguttara Nikaya, 2013: 10: 92).

بر این اساس، هیچ شیئی به خودی خود نسبت به اشیای دیگر عالم وجود مستقل و وجود استقلالی ندارد، و نه تنها اشیا و پدیده‌های خارجی، بلکه وجود ذهنی و پدیده‌های باطنی انسان نیز هستی مستقلی ندارند. محققانی که این قرائت را پذیرفته‌اند، اغلب کسانی هستند که گرایش به آیین بودا دارند و کوشیده‌اند ثابت کنند بودا از قانون علیت

اطلاع داشته و آموزه هستی وابسته نیز بیان بخشی از این قانون از زبان او بوده است (Kalupahana, 1975: 55, 89). برخی نیز تعمیم این نظریه را نمی‌پذیرند و آن را توصیف سیر درونی و فردی بودا و بیان کارکرد ذهن او می‌دانند که ربطی به عالم خارج ندارد (Laumakis, 2008: 113; Hamilton, 1996: 67).

دلیل تعمیم‌نیافتن این اصل آن است که اصولاً همت و دغدغه بودا توجیه چگونگی گرفتاری انسان در چرخه تناسخ بود، نه چیز دیگر. به عبارت دیگر، تعالیم بودا در کل در صدد تبیین سرشت کلی عالم هستی نبوده است. نظریه «هستی وابسته» بیان دیگری از این است که چگونه در چرخه تناسخ بودایی، «خود» جایی ندارد و در واقع، چیزی جز رد دیدگاه‌های برهمنان عصر بودا درباره وجود یک «خود» پاینده و بی‌تغییر در ذات انسان نیست. به زبان فلسفی، وقتی بودا می‌گوید: «چون الف هست، ب هست. چون الف نیست، ب نیست» منظورش «وجود بما هو وجود» نیست، بلکه او در حال سخن گفتن از عاملی است که در ذهنش چرخه تناسخ را تشکیل داده است. او مکاشفات معنوی‌اش را بیان می‌کند و ناظر به عالم خارج نیست. مهم‌ترین دلیل بر این ادعا آن است که این عبارت فقط جایی آمده است که بلافاصله این دوازده حلقه ذکر می‌شود. بنابراین، این شرطی‌سازی، فقط ناظر به همین حلقه‌های سازنده چرخه تناسخ است.

شلمن در تحقیقش می‌گوید سیاق کلام بودا در عباراتی که این ساختار در آن آمده، چنان است که ظاهراً نمی‌خواسته درباره تمام پدیده‌های جهان سخن بگوید، بلکه سخنش فقط ناظر به توصیف معنوی ماهیت گرفتاری انسان در تناسخ بوده است (Shulman, 2008: 307). نکته دیگر اینکه نظریه «هستی وابسته» ناظر به بیان نپایندگی و مرکب بودن اجزای سازنده شخصیت انسان است تا ثابت کند چیزی به عنوان «آتمن» (atman) در وجود انسان نیست، و وقتی ثابت شد پنج بخش دلبستگی انسان، نپاینده و مرکب است، پس سرشتی آلوده و گذرا دارد و از این رو نباید به آن دل بست و آن را «خود» ابدی انگاشت. مثلاً در پَچیه سوته (Paccaya-Sutta) که در آن از «هستی وابسته» و دوازده حلقه آن سخن گفته می‌شود، ابتدا طوری صحبت می‌شود که گویا اصل «هستی وابسته» شامل همه پدیده‌ها (دمه‌ها) است، ولی بعد از آن فقط یک نمونه خاص، یعنی

چرخه دوازده حلقه‌ای تناسخ، ذکر می‌شود. بودا در این سوته می‌گوید: «ای رهروان! من به شما «هستی وابسته» و «پیدایش مشروط» اشیا را می‌آموزم». در اینجا وقتی سخن از هستی وابسته دمه‌ها است، ابتدا چنان فهمیده می‌شود که این اصلی جهان‌شمول است و به این معنا است که همه پدیده‌های جهان، هستی مشروط و وابسته دارند. ولی ادامه عبارت به جای آنکه چگونگی ارتباط مشروط دمه‌ها (پدیده‌ها) با یکدیگر را توضیح دهد، بلافاصله همان نمونه خاص، یعنی شکل دوازده حلقه‌ای هستی وابسته را ذکر می‌کند که نشان می‌دهد منظور بودا بیان اصلی کلی و جهان‌شمول نیست، بلکه فقط بیان چگونگی زنجیره تناسخ مراد او است (Samyutta Nikaya, 2013: ii: 25). پس کلیت این اصل که شامل همه پدیده‌های جهان شود، رد می‌شود، یعنی این عبارت، اصل علت و معلولی را بیان نمی‌کند.

سوته دیگری که در این باره محققان به آن توجه کرده‌اند، Mahāthhipadopama-sutta نام دارد که در مجیمه نیکایه است. در این سوته، بودا پنج توده دلبستگی را، که شخص انسان از آن تشکیل شده است، «هستی وابسته» می‌نامد. سپس بر سرشت مرکب، نپاینده و فانی این پنج توده تأکید می‌کند و اصرار دارد که کالبد انسان از چهار عنصر آب، خاک، آتش و هوا تشکیل شده است و هر کدام از آنها نیز نپاینده‌اند. لذا نتیجه می‌گیرد که انسان موجودی مرکب و نپاینده است. سپس بودا می‌گوید: «هر کسی هستی وابسته را ببیند، دمه (dhamma) را دیده است و کسی که دمه را دیده، هستی وابسته را دیده است» (Majjhima Nikaya, 2013: i: 185). در واقع، هستی وابسته همین پنج بخش دلبستگی است. دلبستگی و تشنگی به این پنج بخش، دلیل پیدایش رنج است. توقف و تمام شدن میل به این پنج توده نیز پایان رنج است.

لاموته در این باره نکته جالبی دارد. وی می‌گوید گویا نظریه «هستی وابسته» می‌خواهد تأکید کند که وجود انسان، وجودی میان عدم و وجود مستقل است، یعنی ممکن‌الوجود است (Lamotte, 1980: 125). از این تحلیل لاموته می‌توان این گونه برداشت کرد که بودا در مکاشفاتش ممکن‌الوجود بودن سرشت انسان را دریافته بوده است (Ibid.). گتین بر بعد ذهنی و کلیت این آموزه تأکید دارد و می‌گوید بودا همه پدیده‌ها را

دارای «هستی وابسته» می‌داند و این ویژگی فقط مخصوص عوامل سهیم در چرخه تناسخ نیست (Gethin, 1998: 144).

راه میانه

دلیل دیگر بر اینکه نظریه «هستی وابسته» فقط محدود به عالم ذهن است و ناظر به رابطه علت و معلولی در عالم واقع نیست و از این رو، نمی‌توان نامش را «زنجیر علی» گذاشت، این نکته است که این نظریه بیانی دیگر برای راه میانه در آیین بودا است. راه بودا راه میانه از دو حد افراط و تفریط است؛ حد افراطش، جاودانه‌انگاری (saddata) «خود» است و حد تفریط مربوط است به اعتقاد به معدوم‌شدن (uccheda)، یعنی معدوم‌شدن کامل «خود» و قطع‌شدن هر گونه اثری پس از مرگ انسان در چرخه تناسخ، که این نیز از نظر آیین بودا پذیرفته نیست. تعالیم بودا تأکید دارد که هر دوی این باورهای افراطی و تفریطی، نوعی فهم نادرست درباره ماهیت «خود» است. در همین رابطه، نظریه «هستی وابسته» تبیینی برای حقیقت ماجرا است و راه میانه را برای توجیه ماهیت تناسخ، بدون فرض «خود» توضیح می‌دهد. دیگه نیکایه نادرستی عقیده به جاودانگی «خود» و «جهان» را شرح داده است (Digha Nikaya, 2013: i: 13). در سمیوتّه نیکایه (Samyutta Nikaya, 2013: ii: 20) آمده کسی که عملی را انجام می‌دهد، درست مانند کسی است که با عمل یکی شده است. یعنی اتحاد فعل و فاعل را بیان می‌کند که تبیینی عرفانی بر نبود خود است؛ یا می‌گوید احساس (vedanā) و احساس‌کننده یکی است (Samyutta Nikaya, 2013: ii: 23)، و این تصور همان جاودانه‌انگاری خود باطنی انسان است (Harvey, 1995: 79). از سوی دیگر، این عقیده که عمل و فاعل عمل کاملاً از یکدیگر جدا هستند و ربطی به یکدیگر ندارند همان عقیده تفریطی نیست‌انگارانه است. این چند مثال کافی است تا نشان داده شود منظور از راه میانه، معرفی دیدگاه درست درباره «خود» است که سرانجام به نفی کامل آن نیز انجامیده است. البته به عقیده برخی از محققان، از جمله پیتر هاروی، بودا در حالی که خود بدون تغییر و ابدی را نفی می‌کند، به نوعی خود شکوفاشده و برتر (mahattā) اقرار می‌کند که باید نیروانه را ادراک

کند (Ibid.: 56). بنابراین، نفی «خود» (به پالی: *anattā* / به سنسکریت: *anātman*)، بیش از آنکه بُعد هستی‌شناختی داشته باشد، بُعد اخلاقی و عرفانی دارد و روشی برای قطع تعلق و دل‌بستگی به امور دنیایی است. لذا اعتقاد به «خود» جاودانه باعث غرور انسان می‌شد و اعتقاد به نیست‌گرایی نیز موجب سلب مسئولیت اخلاقی افراد می‌گردید و بودا با آموزه راه میانه مردم را از این دو نادانی نجات داد. در اکثر مواقع در متون بودایی، مفهوم راه میانه و آموزه «هستی وابسته» با هم مطرح شده‌اند، زیرا هر دوی این آموزه‌ها در صدد تبیین راه میانه‌اند.

رنج و نپایندگی

برای اینکه نشان دهیم سخنان بودا را باید در بافت باستانی‌اش تفسیر کرد، گفت‌وگویی از کانون پالی میان راهوله و بودا را درباره رنج ذکر می‌کنیم:

بودا: ای راهوله! چه می‌اندیشی، آیا چشم پاینده است یا نپاینده؟

- نپاینده، سرورم.

- و آنچه نپاینده است رنج است یا خوشی؟

- رنج است سرورم.

- آیا آنچه نپاینده، رنج و متغیر است، ارزش آن را دارد که چنین انگاشته شود

که این مال من است، این منم، این «خود» من است؟

- خیر، هرگز (Majjhima Nikaya, 2013: 147).

این عبارت از مجیمه نیکایه، عبارت معروفی درباره سرشت «نه-خود» در آیین بودای اولیه است که «خود» را در مقابل «نپاینده» قرار می‌دهد و نپایندگی را رنج می‌داند. محققان بسیاری از این عبارت نتیجه گرفته‌اند که نظریه نه-خود را باید در بافت زمان بودا تفسیر کرد و اگر این اصطلاح و دیگر اصطلاحات آیین بودای اولیه را از بافت اصلی‌اش جدا کنیم، تقریباً بی‌معنا خواهند شد (Gombrich, 1996: 14).

شلمن می‌گوید با توجه به چنین مثال‌هایی از کانون پالی، گویا آموزه «نه-خود» به معنای «نبود یک خوشی پاینده» است و نه انکار هر گونه ذاتی برای انسان، یعنی پنج

بخشی که انسان را تشکیل داده است خوشی پاینده‌ای نیست، پس نمی‌تواند شامل «خود» باشد (Shulman, 2008: 312). بنابراین، انسان هنگامی به معنای درست به «انتا» خواهد رسید که زندگی معنوی کاملی را طی کرده، و به بیداری درون رسیده باشد. در این صورت، معنای «انتا» بیشتر به تجربه عرفانی «وحدت وجود» شنکره در سنت هندو شباهت پیدا می‌کند که در آن «خود» مشاهده نمی‌شود (Mudgal, 1975: 4). جوانا یورویتس نیز درباره سابقه ودایی آموزه «هستی وابسته» بودا تحقیق کرده و به این نتیجه رسیده است که نظریه «هستی وابسته» متأثر از بخش کیهان‌شناسی و جهان‌شناسی متون ودایی است و در واقع پاسخی جدلی به آن متون است (Jurewicz, 2000: 79). البته سخن بودا برخلاف فرهنگ ودایی این شد که گرفتاری بشر در رنج، اساساً گرفتاری کیهان‌شناختی بوده، و انسان در رنج آفریده شده است. البته سخن بودا با سخن برهمنان در این نکته که مناسک قربانی کردن حیوانات باید به انجام‌دادن مدیتیشن و قربانی کردن «خود» (یا همان نفس اماره) تأویل شود، هماهنگ‌تر بود (Shulman, 2008: 313).

شکست حلقه آگاهی و نجات از تناسخ

محقق به نام اشمیت هاوسن نظریه «هستی وابسته» را بررسی کرده و می‌گوید وینیانه (آگاهی)، عامل اصلی انتقال در چرخه تناسخ است و کالبد، محل استقرار آن است. ماده «پیشاجینی» با آگاهی کمال‌نیافته به هم می‌آمیزد تا کودک جدیدی متولد شود. «آگاهی» شخص نادانی که از دنیا رفته، به دنبال زهدانی است تا موجب تولد کودکی شود (Schmithausen, 1987: 37). حال، این «آگاهی» پس از اینکه موجب تولد شد، یا خودش از بین می‌رود یا اینکه در کالبد کودک دمیده می‌شود و به زندگی ادامه می‌دهد. گرچه پاسخ نخست به تعالیم بودا نزدیک‌تر است، ولی در هر دو صورت رابطه‌ای خاص میان دو زندگی شخص قبلی و شخص بعدی برقرار است که نامی بر آن گذاشته نشده است. اما یک نکته از مجموع مباحث مربوط به حلقه‌های تناسخ به دست می‌آید و آن اینکه اگر «آگاهی» به کمال رسیده باشد و اگر دو بیماری تشنگی و دلبستگی را نداشته باشد، خود به خود از چرخه تناسخ خارج خواهد شد. اما چگونه

باید به این کمال برسد؟ پاسخ این پرسش در زندگی بودا نهفته است. بودا در شب‌بیداری خویش به بیداری درون یعنی نیروانه رسید. ماهیت نیروانه نوعی دانش و معرفت خاص است. هاروی از قول جانسون می‌گوید ماهیت نیروانه دگرگونی دل (citta) رهرو است، اما به نظر می‌رسد ماهیت نیروانه نوعی نیروی فهم و تمایز خاص است (Harvey, 1995: 198). بنا بر هر دو تفسیر، نیروانه یعنی معرفت یا حکمت یا دانش مستقیم (direct knowledge) که سالک از طریق مکاشفه آن را کسب می‌کند. به عبارت دیگر، مرتاضی مانند بودا در تجربه‌ای معنوی و دیانه عمیق، به نوعی فراشناخت رسیده که در فرهنگ بودایی به پالی آن را abhiññā و به سنسکریت abhijñā می‌نامند. این دانش که به دانش مستقیم معروف است، آثار وضعی‌ای دارد که یکی از آنها یافتن چشم دل است. چشم الاهی یا چشم ملکوتی (dibba cakkha) قدرت بینایی فوق حسی است که چیزهایی را که از نظر دیگران پنهان است برای شخص آشکار می‌کند (Bodhi, 1998: 21). مترجمان انگلیسی آن را به (divine eye) ترجمه می‌کنند که در زبان فارسی همان چشم الاهی یا چشم ملکوتی است (Ibid.). وقتی این نیرو به دست آمد، با آن می‌توان باطن اعمال موجودات و نتایج اعمال آنها را مطالعه و مشاهده کرد، همان کاری که بودا ادعا داشت چنین توانی را دارد. با بصیرتی که این چشم باطنی می‌داد نادانی انسان برچیده می‌شد و چرخه سنساره از هم می‌گسست و انسان به مقام بودایی و نیروانه می‌رسید. با چشم باطنی، دانش انسان به حقایق جهان، دانشی حضوری می‌شد و از سطح دانش حصولی و ذهنی فراتر می‌رفت. با این چشم باطنی بود که بودا دید چگونه موجودات می‌میرند و زنده می‌شوند و مطابق با کرمه‌های خود جزا و پاداش دریافت می‌کنند (نک: Majjhima Nikaya, 2013: 27; Samyutta Nikaya, 2013: 45).

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. نظریه «هستی وابسته» شامل همه اشیا نمی‌شود و منحصر در نظریه تناسخ است.
۲. از تعدد نسخه‌های این آموزه مشخص می‌شود که این نظریه سیر تطور و تکمیل

را طی کرده و از نظریه‌ای ساده با حلقه‌های اندک به نظریه‌ای با دوازده حلقه رسیده است.

۳. محدوده این شرطی‌سازی، عالم خارج نیست و فقط عالم ذهن یا عالم معنوی سالک بودایی است و بر این اساس، نمی‌توان درستی‌اش را اثبات کرد. آنچه از کانون پالی و در واقع چهار نیکایه اصلی که این نظریه در آنها مطرح است، فهمیده می‌شود با آنچه بعدها در سنت بودایی از عمومیت این نظریه مطرح شد، متفاوت است.

۴. شاید مطرح‌شدن چنین نظریه‌ای، روشی اخلاقی برای تربیت پیروان بوده و حاصل تفکر خودشناسی و مانند آن بوده است و از ابتدا هیچ قصدی برای بیان واقعیتی از عالم بیرون از ذهن نبوده است.

۵. طبق این آموزه، وقتی کارمای پنهان و بالقوه در جان انسان به موقعیت مناسبی رسید، از آن حالت بالقوه خارج می‌شود و تأثیر خاصش را نشان می‌دهد. این کارما متناسب با عمل گذشته شخص و در واقع باطن معنوی همان است. اما اگر شخصی به دانش مستقیم رسید، زنجیر تناسخ در حلقه آگاهی از هم می‌گسلد و آگاهی به‌رهایی رسیده، حرکت سنساره‌ای خود را ادامه نمی‌دهد. فرآیند رهایی هر چه باشد، قانون کارما یکی است، یعنی اصل تغییرناپذیر در قانون کارما این است که اعمال نیک، نتایج نیک، و اعمال بد، نتایج بد در پی خواهند داشت.

منابع

- شومان، هانس ولفگانگ (۱۳۹۰). طرح تعالیم آیین بودا، ترجمه: عسکری پاشایی، تهران: فیروزه.
- Anguttara Nikaya: The Further-factored Discourses* (2013). edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/an/index.html
- Bodhi, Bhikkhu (1998). *The Noble Eightfold Path*, Buddha Dharma Education Association Inc.
- Bodhi, Bhikkhu (2000). *The Connected Discourses of the Buddha: A Translation of the Samyutta Nikaya*, Boston: Wisdom Publication.
- Bodhi, Bhikkhu (2005). *In the Buddha's Words: An Anthology of Discourses from Pali Canon*, Boston: Wisdom Publication.
- Bucknell, Roderick (1999). "Conditioned Arising Evolves", in: *Journal of the International Association of Buddhist Studies*, 22 (2): 311-342.
- Buswell, Robert; Lopez, Donald (2013). *The Princeton Dictionary of Buddhism*, Princeton University Press.
- Digha Nikaya: The Long Discourses* (2013). edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/dn/index.html.
- Gethin, Rupert (1998). *The Foundations of Buddhism*, Oxford University Press.
- Gombrich, Richard (1996). *How Buddhism Began*, London & Atlantic Highlands, NJ: Athlone.
- Hamilton, Sue (1996). *Identity and Experience: The Constitution of the Human Being According to Early Buddhism*, London: Luzac Oriental.
- Harvey, Peter (1995). *Selfless Mind*, Curzon Press.
- Jurewicz, Joanna (2000). "Playing with Fire: The Pratityasamutpada from the Perspective of Vedic Thought", in: *Journal of the Pali Text Society*, XXVI, pp. 77-140.
- Kalupahana, David (1975). *Causality: The Central Philosophy of Buddhism*, Honolulu: University of Hawai'i press.
- Lamotte, E. (1980). "Conditioned co-production and Supreme Enlightenment", In: S. Balasooriya, et al. (Eds.), *Buddhist Studies in Honor of Walpola Rahula*, London: Gordon Fraser.

«هستی وابسته» و ماهیت نجات از تناسخ در آیین بودای اولیه / ۲۵۷

Laumakis, Stephen J. (2008). *An Introduction to Buddhist Philosophy*, Cambridge University Press.

Majjhima Nikaya: The Middle-length Discourses (2013). edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/mn/index.html.

Mudgal, S.G. (1975). *Advaita of Shankara: A Reappraisal*, New Delhi, Matilal Banarasidass.

Samyutta Nikaya: The Grouped Discourses (2013). edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/sn/index.html.

Schmithausen, Lambert (1987). *Alayavijnana: On the Origin and the Early Development of a Central Concept of Yogacara Philosophy*, Tokyo: The International Institute for Buddhist Studies.

Shulman, Eviatar (2008). "Early Meaning of Dependent- Origination", in: *Journal of Indian Philosophy*, 36: 297-317

Wayman, Alex (1980). "Dependent Origination- the Indo-Tibetan Tradition", in: *Journal of Chinese Philosophy*, 7: 275-300.

www.accesstoinsight.org/tipitaka/an/index.html.

References

- Anguttara Nikaya: The Further-factored Discourses*. 2013. Edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/an/index.html
- Bodhi, Bhikkhu. 1998. *The Noble Eightfold Path*, Buddha Dharma Education Association Inc.
- Bodhi, Bhikkhu. 2000. *The Connected Discourses of the Buddha: A Translation of the Samyutta Nikaya*, Boston: Wisdom Publication.
- Bodhi, Bhikkhu. 2005. *In the Buddha's Words: An Anthology of Discourses from Pali Canon*, Boston: Wisdom Publication.
- Bucknell, Roderick. 1999. "Conditioned Arising Evolves", in: *Journal of the International Association of Buddhist Studies*, 22 (2): 311-342.
- Buswell, Robert; Lopez, Donald. 2013. *The Princeton Dictionary of Buddhism*, Princeton University Press.
- Digha Nikaya: The Long Discourses*. 2013. Edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/dn/index.html.
- Gethin, Rupert. 1998. *The Foundations of Buddhism*, Oxford University Press.
- Gombrich, Richard. 1996. *How Buddhism Began*, London & Atlantic Highlands, NJ: Athlone.
- Hamilton, Sue. 1996. *Identity and Experience: The Constitution of the Human Being According to Early Buddhism*, London: Luzac Oriental.
- Harvey, Peter. 1995. *Selfless Mind*, Curzon Press.
- Jurewicz, Joanna. 2000. "Playing with Fire: The Pratityasamutpada from the Perspective of Vedic Thought", in: *Journal of the Pali Text Society*, XXVI, pp. 77-140.
- Kalupahana, David. 1975. *Causality: The Central Philosophy of Buddhism*, Honolulu: University of Hawai'i press.
- Lamotte, E. 1980. "Conditioned co-production and Supreme Enlightenment", In: S. Balasooriya, et al. (Eds.), *Buddhist Studies in Honor of Walpola Rahula*, London: Gordon Fraser.
- Laumakis, Stephen J. 2008. *An Introduction to Buddhist Philosophy*, Cambridge University Press.

«هستی وابسته» و ماهیت نجات از تناسخ در آیین بودای اولیه / ۲۵۹

Majjhima Nikaya: The Middle-length Discourses. 2013. Edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/mn/index.html.

Mudgal, S.G. 1975. *Advaita of Shankara: A Reappraisal*, New Delhi, Matilal Banarasidass.

Samyutta Nikaya: The Grouped Discourses. 2013. Edited by Access to Insight. Access to Insight (BCBS Edition), www.accesstoinsight.org/tipitaka/sn/index.html.

Schmithausen, Lambert. 1987. *Alayavijnana: On the Origin and the Early Development of a Central Concept of Yogacara Philosophy*, Tokyo: The International Institute for Buddhist Studies.

Schumann, Hans Wolfgang. 2011. *Tarh Taalim Ayin Buda (Buddhism: An Outline of Its Teachings and Schools)*, Translated by Askari Pashayi, Tehran: Firuzeh. [in Farsi]

Shulman, Eviatar. 2008. "Early Meaning of Dependent- Origination", in: *Journal of Indian Philosophy*, 36: 297-317

Wayman, Alex. 1980. "Dependent Origination- the Indo-Tibetan Tradition", in: *Journal of Chinese Philosophy*, 7: 275-300.

www.accesstoinsight.org/tipitaka/an/index.html.